# لرها و لرستان از دیدگاه ولادیمیر مینورسکی

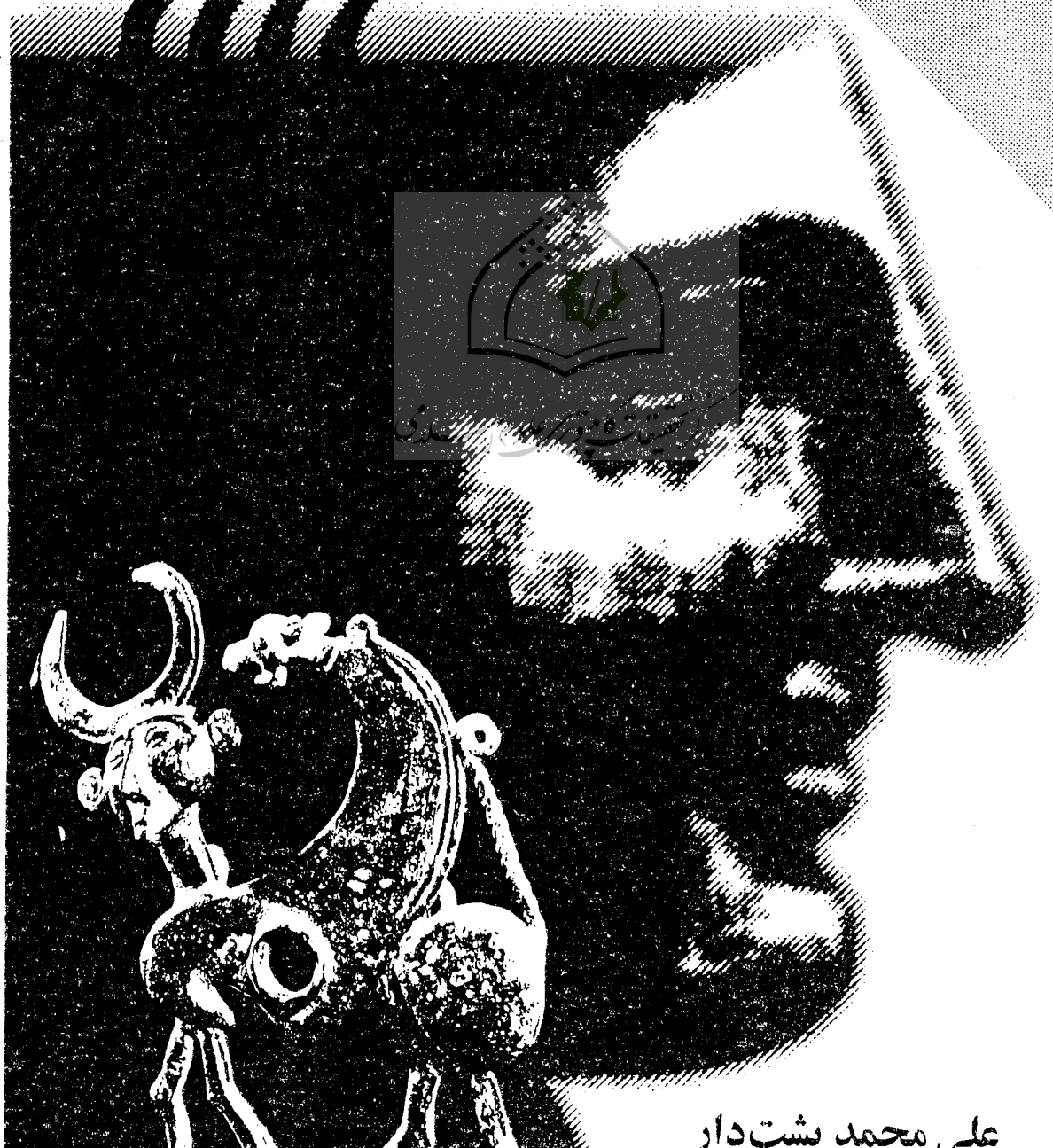

علی محمد پشت دار

## لرها و لرستان

لرستان منطقه‌ای است در جنوب غربی ایران که از غرب به کشور عراق، از جنوب به خوزستان، از شمال به هرسین، نهاوند، و از مشرق به رودسزار(=sezar) یا «دز» محدود است. رود اخیر مرز جداکننده لرستان از منطقهٔ بختیاری است. کوه کور (=Kavar) لرستان را به دو بخش پیشکوه وپشتکوه تقسیم می‌کند. مرکز پشتکوه شهر ایلام و مرکز پیشکوه خرم آباد است.

پیشینهٔ تاریخی لرستان شاید به درازای تمدن و زندگی بشر باشد. کاوشهای باستان شناسی اثبات کنندهٔ این مدعاست. در این منطقه، باستان شناسان وسایلی کشف کرده‌اند که دیرینه‌ای شصت هزار ساله دارد؛ یعنی عصر پارینه سنگی نخستین. این سرزمین زمانی خاستگاه هنرمندانی از قوم کاسیت بوده که در ساختن افزار مفرغی استاد بوده‌اند.

در عصر تاریخی، براساس اسناد موجود، لرستان جزو زاگرتی (= زاگرس) به حساب آمده، که این منطقه خود بخش وسیعی از «ایران زمین» را شامل می‌شده است، یعنی از شمال غرب ایران تا

جنوب شرق آن، بعد به نام «پهله»، و در دورهٔ اسلامی به منطقهٔ جبال (=کوهستان) مشهور بوده است. از قرن چهارم و پنجم هجری قمری، واژه «لور» و بعد به اختصار «لر» به سرزمین کنونی و مردمان ساکن در آن اطلاق شد.[۱]

## زندگینامه پروفسور مینورسکی

«ولادیمیرمینورسکی» در پنجم فوریه ۱۸۷۷ م. در دهکدهٔ «کرجوا» در کنار رود ولگا چشم به جهان گشود. زادگاه وی اکنون در قعر دریای مسکو رفته و پوشیده از آب است. وی تحصیلات ابتدایی خود را در مسکو به پایان رسانید و در دانشگاه آن شهر چهارسال، یعنی از سال ۱۸۹۶ م. تا ۱۹۰۰، به تحصیل در رشتهٔ حقوق پرداخت، و در مؤسسه لازارف سه سال متوالی زبانهای شرقی را تحصیل کرد. در سال ۱۹۰۳ م. در وزارت خارجهٔ روسیه به کار گرفته شد. از سال ۱۹۰۴ م. از روسیه به تبریز آمد و به اصطلاح آن زمان نایب جنرال کنسولگری روس در آنجا بود. وی تا ۱۹۰۸ م. در ایران خدمت کرد، پس از آن در شهر سن پترزبورگ و ترکستان مشغول به خدمت شد. در سال ۱۹۱۲ م. مدتی در سفارت روس در تهران بود، و بعد از چندی در سفارت کبرای روس در استانبول اشتغال داشت تا آنکه پس از انقلاب روسیه چندی «شارژدافر» روس در تهران شد، بعد به پاریس رفت و چندی در مدرسهٔ زبانهای شرقی آنجا به تدریس پرداخت. از

---

۱ ـ حمید ایزدپناه، فرهنگ لکی، صفحه هفت و دوازده، تهران، موسسه فرهنگی جهانگیری،

سال ۱۹۳۲ م. در مدرسهٔ مطالعات شرقی لندن استادی زبان فارسی یافت و در سال ۱۹۴۴ م. بازنشسته شد.

## آثار قلمی مینورسکی

پروفسورمینورسکی پس از بازنشستگی طی سالهای ۱۹۴۸/۴۹م. در دانشگاه فؤاد اول در قاهره به تدریس اشتغال یافت؛ گرچه از این سال به بعد دیگر در کلاس درس شرکت نکرد، اما تا آخرین لحظهٔ عمر دست از پژوهش و تحقیق برنداشت. در سایهٔ همین پشتکار بود که توانست بیش از ۲۰۰ مقاله و کتاب از خود به یادگار گذارد.

مینورسکی به زبانهای روسی، فرانسه، انگلیسی، فارسی، ترکی، آلمانی و ارمنی و گرجی تسلط داشت، اما بیشتر آثار خود را به فرانسه و انگلیسی نوشت. برخی از آثار او عبارتند از:

۱ ـ کتابی دربارهٔ «اهل حق» مطبوع به سال ۱۹۲۲ م . به فرانسه.

۲ ـ *تاریخچهٔ نادرشاه*، ترجمه مرحوم رشید یاسمی.

۳ ـ *سازمان اداری حکومت صفوی*، با تحقیقات وحواشی و تعلیقات بر *تذکرةالملوک*، ترجمه مسعود رجب نیا.

۴ ـ تصحیح کتاب *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*.

۵ ـ *سفرنامهٔ ابودلف*.

۶ـ مقالهٔ «لرستان ولرها» به فرانسه مندرج در *دایرة المعارف اسلام*، لیدن.

مینورسکی در پنجم فروردین ۲۵/۱۳۴۵ مارس ۱۹۶۶م. دیده از

جهان فروبست[۱].

خلاصه مقالهٔ پروفسور مینورسکی به شرح زیر است که در پی می‌آید[۲].

## لرستان

لرستان سرزمین قوم لر در جنوب غربی ایران قراردارد و در عهد مغول تحت عنوان «لر بزرگ» و «لر کوچک» شناخته می‌شد. از زمان صفویه به بعد منطقه لر بزرگ به بختیاری و کهکیلویه موسوم گردید. منطقهٔ لر کوچک نیز از قرن شانزدهم میلادی به لرستان معروف شد و برای احتراز از اشتباه [با لر بزرگ] آنجا را لرستان فیلی خواندند.

لرستان فیلی، در قرن نوزدهم به دو منطقهٔ پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد. حد میان دو منطقه کبیر (=کور) کوه است. امروز لرستان در اصطلاح فقط شامل پیشکوه است و پشتکوه را سرزمین «فیلی»ها می‌نامند.

لرستان (=پیشکوه) از مشرق به آب دز، از شمال به سلسله کوههای چهل ناباالغان و کوه گرو ـ که لرستان را از نهاوند و سبلاخور جدا می‌کند ـ از جنوب به رود کرخه (سیمره) و پشتکوه، و از شمال غربی به هرسین در استان کرمانشاه محدود است.

---

۱ ـ مینورسکی، لرستان ولرها، ترجمه اسکندر امان‌اللهی ـ لیلی بختیار، ص ۹ـ۷ تهران، نشر بابک، ۱۳۶۲، چاپ یکم.

۲ ـ همان، ص ۵۰ـ۱۴ (با تصرف و تلخیص).

## لرستان در روزگار باستان

مناطقی که امروزه لرها در آن به سر می‌برند، مدتها پیش از کوچ ایرانیان مسکونی بوده است. این مناطق دور از دسترس آشوری‌ها وبیشتر زیر نفوذ عیلامیان بوده است. در شوش که تقریباً در گذرگاه کوههای لر کوچک (=لرستان فعلی) قرار دارد، آثاری به دست آمده که نشان می‌دهد این شهر در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، آبادان بوده است. خالصترین آثاری که از فرهنگ محلی به جا مانده، بیشتر در جنوب شرقی این منطقه است.

اکتشافات اخیر «هرتسفلد» در منطقهٔ ممسنی شامل حجاری و لوحه‌های گلی، دارای نوشتهٔ عیلامی مربوط به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد است. این آثار نشانگر آن است که تا چه حد عیلامیان در دل کوههای لرستان نفوذ داشته‌اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نخستین ساکنان لرستان کاسی‌ها بودند که بابل را فتح کرده و در طول سالهای ۱۷۵۰ تا ۱۶۵۰ پیش از میلاد برآن سرزمین حکومت رانده‌اند.

هخامنشیان هنگام گذر از راه همدان ـ بابل که از قلمرو کاسی‌ها می‌گذشت، ناگزیر از پرداخت باج به کاسی‌ها بودند. این کوه نشینان به طور موقت به دست اسکندر سرکوب شدند. بنا به گفتهٔ راولینسون (Rawlinson) آنتی گون (Antigonus) در تعقیب ایومنس (Eumenes) از قلب خاک کاسی‌ها یعنی از راه پل تنگ، کیالان و خرم‌آباد گذشت. کاسی‌ها که احتمالاً متمایز از خوزها هستند، زبانی داشتند که با همسایگانشان تفاوت داشته، و در گویش آنها به نامهای

خاصی بر می‌خوریم که از زبان هند و اروپایی گرفته شده است. احتمالاً نام رودکشکان برگرفته از واژهٔ «کاسو» ( =کاسیت) می‌باشد.

آثار برخی از شهرهای باستانی در لرستان چنین است :

۱ـ شهر اللور، که حدود دو فرسنگی شمال دزفول بوده است.

۲ـ کنزت اندامیش، که محل آن رامی‌توان درصحرای لور درنزدیکی صالح آباد (اندیمشک) جستجو کرد.

۳ـ شهر «لشتر» که اکنون آثاری از آن بجا نمانده، ولی بدون شک در محل فعلی شهر «الشتر» قرار داشته است.

۴ـ «شاپور خواست» که به یقین در محل کنونی خرم‌آباد بوده است. راولینسون معتقد است که «شاپور خواست» در محل کنونی خرم‌آباد قرارداشته است. شواهد اصطخری و مقدسی نیزگواه نظریهٔ راولینسون است. مؤلف نزهة‌القلوب (تالیف ۷۴۰ هـ. ق.) هنگامی که از شهرهای لُر کوچک اسم می‌برد از «شاپور خواست» نام نمی‌برد و برای نخستین بار از خرم آباد نام برده و نوشته شهری ویران است.

## تیره لر (لرها)

لرها تیره‌ای ایرانی هستند که در جنوب غربی ایران زندگی می‌کنند و به چهار شعبه لرهای خاص (ساکنین لرستان فعلی وپشتکوه) و ممسنی، کهکیلویه و بختیاری تقسیم می‌شوند. وجه مشترک میان این چهار شعبه زبان آنهاست. ویژگی خاص گویش لری بیانگر آن است که این منطقه تحت تأثیر ایرانیان پارسی [زبان] قرارداشته نه تحت تأثیر مادها. زبان شناسان، لرها را در منطقهٔ تحت نفوذ زبان فارسی قرار

داده‌اند.

**ممسنی‌ها:** گروه ممسنی شامل چهار طایفه به نامهای: بکش، جاوید، دشمن زیاری و رستم است.

**لرهای کهگیلویه:** این لرها از سه طایفهٔ بزرگ آقاجری (آغاجری)، باوی و جاکی تشکیل شده‌اند. آقاجری (نام یک طایفهٔ قدیمی ترک از آغاجاری است) شامل نُه قبیله بوده است که چهار قبیلهٔ آن یعنی افشار، بیگدلی، چغاتایی (جغتایی) و قره‌بگلو ترک هستند. امکان دارد اینها از نسل شاهسونها باشند که در عصر صفویه زیر نظر حکومت کهگیلویه تشکیل شده بودند. پنجمین قبیله «تیلکوهی» است که نام خود را از ناحیه‌ای در کردستان گرفته است.

«باوی» دومین طایفه از طوایف کهگیلویه است. سومین طایفه «جاکی» است، این طایفه صرفاً لر است که به دو قسمت چهار بنچه و لیراوی تقسیم می‌شود.

**طوایف بختیاری:** بختیاریها اصولاً به دو قسمت چهارلنگ و هفت‌لنگ تقسیم می‌شوند. هفت‌لنگها نیرومندترند و چهارلنگها در حال حاضر میان بروجرد و گلپایگان مستقر هستند.

**طوایف لرستان:** طوایف عمدهٔ لرستان عبارتند از طوایف: بالاگریوه، طرهان، دلفان و سلسله. طوایف بالاگریوه شامل لرهای اصیل‌اند که دارای شعبات مهمی از بهاروند، میر، جودکی، قلاوند و پاپی است.

## مذهب

از زمان ساسانیان گروههایی از عیسویان و یهودیان در دهکده کرخه

(=کرخا، نام خدای این شهر در روزگار عیلامیان) مستقر شدند. [بی‌شک اهالی این منطقه در همان روزهای نخستین ورود اسلام به دین اسلام گرویده‌اند؛ چه آخرین نبرد یزدگرد سوم با فرمانده سپاه عرب در شمال لرستان (=نهاوند) صورت گرفت که به فتح الفتوح مشهور شده است]. در تاریخ جهانگشای جوینی آمده است که در سال ۶۵۰ هـ. ق. فرق اسماعیلیه در گرد کوه جاپایی باز کرده بودند و از طرفی حروفیان نیز در لرستان پیروانی داشته‌اند، اما طبق گفتهٔ «رابینو»، تمام لرها ولکها پیرو مذهب شیعه هستند و این درست برخلاف باورهای کردهاست که عموماً اهل سنت هستند.

## زبان لری

ا.مان (O.mann) درپژوهشهای خوداظهار داشته که در واقع گویش لری وکردی دو گویش مجزا هستند. این دانشمند نشان داده است که بدون شک گویش لری جزوگروه گویشهای جنوب غرب ایران همانند گویش مردم فارس بوده، و ازگویشهای شمال غربی -کردی و مرکزی - جداست.

گویش لری به دو دسته تقسیم می‌شود: گروه اول شامل گویشهای لر بزرگ یعنی ممسنی، کهگیلویه و بختیاری است و گروه دوم شامل گویشهای لر کوچک است. گروه اول از نظر مقایسه با زبان فارسی تفاوتهای ویژه‌ای دارد: از نظر آواشناسی «ام AM» در آخر کلمه تبدیل به «ام Om» یا« um» می‌شود. مانند می‌کنیم که می‌شود: «می‌کنوم» و یا «آدم» که می‌شود «آدُم». دیگر این است که صدای واو

(و) تبدیل به یا (ی) می‌شود مانند: پول ← پیل، گاهی دال (د) که در وسط کلمه است به (اد) تبدیل می‌شود، مانند: «می‌دهم» که می‌شود «ادهم». ترکیب دو صدای «خ»، و «ت» قلب به «د» می‌شود مانند «دختر» که می‌شود: «دُدر».

همچنین ترکیب صدای «ف» و «ت» نیز تبدیل به «ت» می‌شود مانند: رفت که می‌شود «رهت» (رت). صدای «خ» در اول کلمه قلب به «ح» می‌شود، مانند: خانه که می‌شود «حانه» (=حونه). صدای «م» قلب به واو می‌شود، مانند: جامه که می‌شود جووه. گاهی شین (ش) به سین (س) تبدیل می‌شود، مانند: ایشان که می‌شود ایسان، فوق‌العاده جالب است که حمدالله مستوفی (۷۳۰ هـ. ق) در تاریخ گزیده برخی از ویژگیهای صوتی زبان لری را متذکر گردیده است. وی می‌گوید اگرچه واژه‌های عربی در زبان لری فراوان است، ولی این زبان ویژگیهای آوایی زبان عربی را در حروف «خ، ش،ق، ف و ک» ندارد...

اما در مورد گروه دوم از لهجه‌های لری یعنی لهجهٔ لرهای فیلی لرستان که مرکز آن خرم آباد است و پشتکوه، که جزء استانداری ایلام شده است، باید گفت اصولاً چندان تفاوتی با زبان فارسی ندارد [در لرستان گروه زیادی در قسمت شمال به لهجهٔ لکی (=نزدیک به کردی) سخن می‌گویند. در نقاط میانی به گویش لری و در بخش جنوبی با لهجه‌های جودکی و بالاگریوه و در بروجرد با لهجهٔ بروجردی سخن می‌گویند].

## تاریخ

در جنگهایی که در قرون اولیه هجری قمری میان ایرانیان و اعراب رخ داد، لرها مانند سایر طوایف فارس و خوزستان بر ضد اعراب وارد نبرد شدند و همبستگی خود را با سلسله‌های ایرانی مانند صفاریان، آل بویه، کاکویه و حسنویه مستحکم کردند. در سال ۴۳۴ هجری قمری / ۱۰۴۲ میلادی گرشاسب کاکویه برخرم آباد تسلط یافت و وقتی ترکان سلجوقی این شهر را محاصره کردند در برابر آنها شجاعانه جنگید.

بر طبق منابع مهم تاریخ لرستان یعنی *تاریخ گزیده* از حمدالله مستوفی و کتاب *شرفنامه* و *زبدة التواریخ*، وضعیت لرستان در سال ۳۰۰ هجری قمری / ۹۱۲ میلادی بدین قرار بوده است:

حکمرانان شول که تا قبل از دورهٔ مغول نویسندگان مسلمان از آنها نامی نبرده‌اند، بر نیمی از لرستان حکمفرمایی داشتند. بنا به روایت *تاریخ گزیده*، شولستان حاکمی داشته به نام نجم الدین اکبر، در *مجمع‌الانساب* ذکر شده است که اصولاً «نجم الدین» لقبی است که به حکمرانان شول می‌دادند که به طور موروثی در خانواده آنها باقی بود.

پیشوای کهگیلویه احتمالاً شخصی به نام «سیف الدین ماکان» است که خانوادهٔ او حتی در دوره ساسانیان در این منطقه متنفذ بوده‌اند، خانواده سیف از طایفه «روزبهانی» بود که صاحب *تاریخ گزیده* آن را جزء طوایف لر ذکر نموده است. بقیهٔ طوایف لر به وسیلهٔ شاهزادگان لر اداره می‌شد؛ چنان که لر بزرگ را فردی به نام «بدر» و لر کوچک را برادر او منصور اداره می‌کرد. دربارهٔ منصور برادر بدر اطلاع

چندانی دردست نیست. طوایف لر کوچک در دوره اسلامی مستقیماً زیر نظر خلفای اسلام اداره می‌شدند.

مؤسس لر کوچک قبل از آنکه به اتابکی برسد (۵۸۰ هجری قمری) حریف خود را که سرخاب عیار نام داشت، از میان برداشت. تاریخ هر دو اتابک (لر کوچک و بزرگ) سراسر توأم با کینه جویی، قتل و کشتار است، ولی در دوران فرمانروایی آنها، لرستان کاملاً آباد بوده است. اتابکان لر در آبادانی سرزمین خود بسیار کوشیدند و پلها و مدرسه‌ها ساختند و آسایش اهالی منطقه را فراهم کرده بودند (نقل از ابن بطوطه).

تا فاصله بین حکومت مغول و تیموریان، اتابکان تا حدی تابع آل مظفر بودند. در سالهای ۷۸۸ و ۷۹۵ هجری قمری، تیمور(گورکان) سرزمین لر کوچک را به باد غارت داد. ولی با رؤسای لر بزرگ با مهربانی رفتار کرد.

**دوران صفویه:** اتابکان لر کوچک با هر تلاشی که ممکن بود، نه تنها موفق به حفظ موقعیت خود شدند، بلکه بر وسعت خاک خویش نیز افزودند. آخرین اتابک لرستان یعنی شاهوردی خان به دست شاه عباس به قتل رسید، و حسین خان پسر عمهٔ شاهوردی خان با سمت والی به جای او گماشته شد.

**بعداز صفویه:** در دوران آشفتگی، یعنی مقارن حملهٔ افغان به اصفهان، والی لرستان کوچک که علیمردان فیلی نام داشت، در دفاع از پایتخت نقش مهمی ایفا کرد. وی با ۵۰۰۰ مرد جنگی از اصفهان به دفاع برخاست و حتی در این دوران به فرماندهی کل قوای ایران

برگزیده شد. متأسفانه به علت لجاجت سایر خوانین نتوانست کاری از پیش ببرد. در سال ۱۷۲۵ میلادی ترکهای عثمانی به فرماندهی احمد پاشا به ایران حمله کردند و در این هنگام «خرم آباد» به تصرف آنها درآمد. علیمردان خان در عوض دفاع از خرم‌آباد، قصد تصرف بغداد را نمود و به جانب آن شهر حرکت کرد. ترکان که تا خاک بختیاری پیش رفته بودند، چون از نقشهٔ علیمردان خان اطلاع یافتند، مجبور به عقب نشینی شدند.

طبق معاهده‌ای که در سال ۱۱۴۰ ه. ق/ ۱۷۲۷ م. میان دولت ایران و عثمانی منعقد گردید، لرستان و ایالات غربی به ترکان واگذار شد و این منطقه اسماً تا سال ۱۱۴۹ ه. ق/ ۱۷۳۶ م. یعنی زمانی که نادر حدود ایران را مجدداً به مرزهای قبلی رساند، متعلق به ترکهای عثمانی بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در زمان نادر یکی از سران ترکمن به نام باباخان کپشلو (کووشلو) به سمت بیگلربیگی لرستان فیلی انتخاب شد، و از طرفی علیمردان‌خان (سابق‌الذکر) والی لرستان فیلی جهت مذاکرات سیاسی بین دولت ایران و عثمانی عازم قسطنطنیه (استانبول) شده بود.

پس از انقراض سلسله افشاریه، علیمردان خان بختیاری به فعالیت پرداخت ودر سال ۱۱۶۳ ه.ق/۱۷۵۰م. به اتفاق کریم‌خان زند، یکی از بازماندگان صفوی را که علی داود نام داشت، به اسم شاه‌اسماعیل سوم در اصفهان به تخت نشاندند، ولی بعدها میان کریم‌خان و علیمردان خان بختیاری اختلاف بروز کرد و جنگ

درگرفت، در نتیجه علیمردان خان ویاران او که تعدادی از آنها از طوایف کلهر و زنگنه بودند، در سال ۱۷۵۲م. از کریم خان شکست خوردند. پس از این واقعه، علیمردان خان به طرف بغداد گریخت ولی کشته شد.

کریم خان زند اصلاً لک بوده، و از طایفهٔ توشمال زند است که در حوالی لرستان فیلی مستقر شده بود.

اقدامات قاجار جهت متمرکز کردن قدرت مرکزی (درتهران) تاثیر بیشتری در موقعیت لرستان بخشید. چنانکه در نتیجهٔ فعالیتهای شاهزاده محمدعلی میرزا، حاکم کرمانشاه در اوایل قرن نوزدهم، والی لرستان بیش از نیمی از سرزمین خود را ازدست داد و حکومت او فقط محدود به پشتکوه گردید. پس از قشون کشی معروف منوچهرخان (معتمدالدوله) در سال ۱۸۴۱م. برادرزادهٔ او که سلیمان‌خان سهام الدوله نام داشت، و حاکم خوزستان بود، موفق به ایجاد نظم در لرستان گردید.

## اتابکان لر بزرگ

سلسلهٔ اتابکان لر بزرگ بین سالهای ۵۵۰ هـ. ق/ ۱۱۵۵م. تا ۸۲۷ هـ. ق/ ۱۴۲۳م. در شرق و جنوب لرستان حکمفرمایی کرد و پایتخت آنان در ایذه (مالمیر) بود. این سلسله به فضلاوی معروف است و بانی آن در اصل یکی از امرای کرد سوریه بوده که فضلویه نام داشته است. اولاد او از سوریه مهاجرت کرده و از میافارقین و آذربایجان گذشته، حدود سال ۵۰۰ هـ. ق/ ۱۰۰۶م. در دشت شمال اشتران کوه

(لرستان) مستقر شدند. رهبر آنان ابوطاهر فرزند علی فرزند محمد در خدمت اتابک سنقر سلغری (۵۵۶ - ۵۴۳ هـ. ق) درآمد و به دلیل شجاعتی که در قشون کشی بر ضد ملوک شبانکاره نشان داد، مورد توجه اتابک فارس قرار گرفت و به پاداش خدمتش حکمرانی کهگیلویه به وی واگذار گردید. سپس برای فتح لرستان روانهٔ آن دیار شد، و این مأموریت را نیز با موفقیت به انجام رسانید. پس از این پیروزیها، خود را اتابک خواند و با اتابک سنقر سلغری به جنگ پرداخت و سرانجام در سال ۵۵۰ هـ. ق حکومت مستقلی تشکیل داد.

دومین اتابک لر بزرگ، ملک هزار اسب (۶۰۰ تا ۶۲۶ یا ۶۵۰ هـ.ق) فرزند ابوطاهر است که پس از پدر به جای وی نشست. در این دوره، لرستان بسیار آبادان بود و طوایف ایرانی و عرب از گوشه و کنار به آنجا روی می‌آوردند. «هزار اسب»، آخرین بازماندگان «شول» را از لرستان بیرون راند، سپس سرزمین لر کوچک را محاصره کرد. «هزار اسب» توانست قلمرو خود را تا نزدیکی اصفهان (چهار فرسنگی) توسعه دهد. خلیفه ناصرالدین الله (۶۲۲ - ۵۷۵ هـ. ق) لقب اتابکی هزار اسب را تایید کرد و از طرفی هزار اسب رابطهٔ دوستانه‌ای با محمد خوارزمشاه برقرار کرد و دختر خود را به عقد پسر او غیاث‌الدین درآورد.

سومین اتابک، تیکله (۶۵۶-۶۵۵ هـ. ق) فرزند هزار اسب است که در مقابل چهار حملهٔ سلغریه اتابک فارس سخت مقاومت کرد. ولی به قلمرو حسام الدین خلیل (متوفی ۶۴۰ هـ. ق) اتابک لر کوچک حمله برد و بخشی از خاک او را به تصرف درآورد. علاوه بر این،

تیکله سپاه خلیفه راکه در خوزستان برای نبرد با او آمده بود، شکست داد. سرانجام تیکله به دستور هلاکو در تبریز اعدام شد. قبر وی در زردکوه است.

چهارمین اتابک، شمس‌الدین آلب ارغون است که به جای پدرش تیکله نشست و پانزده سال حکومت کرد. این اتابک زندگی عشایری را دنبال می‌کرد و زمستان را در مناطق گرمسیری چون ایذه، و تابستان را در جوی سرد و بازفت (سرچشمهٔ کارون) می‌گذراند.

پنجمین اتابک، یوسف شاه فرزند شمس‌الدین آلب ارغون است که دوران جوانی را در دربار اباقاآن گذرانده بود، و حتی وقتی که به جای پدر نشست با دویست سوار دردربار مانده بود. وی در جنگ برضد براق خان شرکت جست ودر زدوخورد با دیالمه شجاعت خود را نشان داد. آباقاخان ایالت خوزستان، ناحیه کهگیلویه و شهر فیروزان (هفت فرسنگی بالای اصفهان) و گلپایگان را جزء قلمرو یوسف کرد.

ششمین اتابک، افراسیاب فرزند یوسف شاه است. وی برادر خود راکه احمد نام داشت به دربار ارغون فرستاد و خود در لرستان ماند و تمام اعضای خانوادهٔ وزیر سابق را کشت و به تعقیب اقوام او به اصفهان رفت. در این هنگام، خبر مرگ ارغون (۶۹۰ هـ. ق) به او رسید و لرها حاکم اصفهان را که مغول بود، از میان برداشتند. افراسیاب بستگان خود را به حکومت اصفهان، فارس و نواحی خلیج فارس گماشت و خود به طرف پایتخت اردو کشی کرد، و فرمانده مغول را که امیر توزک نام داشت در نزدیکی کهرود (حوالی کاشان) شکست

داد. سرانجام غازان خان افراسیاب را محاکمه و اعدام کرد.

هفتمین اتابک لرستان، نصرت‌الدین احمد (۷۳۰-۶۹۵ هـ.ق) برادر افراسیاب است که بیشترعمر خود را در دربار ایلخانان گذرانده بود.

بنابه روایت *مجمع‌الانساب* (سمعانی) و حمدالله مستوفی، او آداب مغول را در لرستان مرسوم ساخت. حمدالله مستوفی تدبیر اداری وی را که جبران معایب و خسارات زمان افراسیاب بوده، ستوده است. نصرت‌الدین احمد شخصی دانش پرور بود و کتابهایی نظیر *تاریخ المعجم فی احوال ملوک العجم* تألیف فضل‌الله قزوینی و کتاب *مجمع‌الانساب* (که به او لقب پیر داده است) به او اهدا شده است. به قول ابن بطوطه این حکمران حدود ۱۶۰ باب مدرسه بنا نهاده بود که ۴۴ باب از آنها در ایذه بود، همچنین این اتابک در دل کوهها جاده‌هایی ساخته بود.

هشتمین اتابک رکن‌الدین یوسف شاه، پسرنصرت‌الدین احمد است (۷۴۰-۷۳۳ هـ. ق). وی شخصی عادل بود. قلمرو او از بصره و خوزستان تا فیروزان بود. قبر او در مدرسه رکن‌آباد است.

نهمین اتابک مظفرالدین افراسیاب دوم است. در زمان این اتابک ابن بطوطه از راه ماجول رامهرمز، شوشتر (تستر) به ایذه (مالمیر) پایتخت اتابکان سفر کرد.

دهمین اتابک نورالورد است که از تاریخ ۷۵۶ هـ. ق/ ۷۳۶ هجری حکومت کرد. این شخص خزانه‌ای که از نیاکانش به او رسیده بود، به باد غارت داد.

یازدهمین اتابک، شمس‌الدین پشنگ فرزند یوسف شاه است که از ۷۸۰-۷۵۶ هجری حکومت کرد. در این ایام میان آل مظفر نزاع در گرفت و لرستان نیز وارد جنگ شد.

دوازدهمین اتابک پیراحمد فرزند ارشد شمس‌الدین پشنگ است. تیمور لنگ در سال ۷۹۸ هـ ق. افراسیاب برادر پیراحمد و شاه منصور (از آل مظفر) را با خود به عنوان گروگان به سمرقند برد. تیمور لر بزرگ را میان پیر احمد و برادرش افراسیاب تقسیم کرد. بعداز مرگ تیمور به دست پیر میرزا محمد، پیر احمد در کهندز زندانی شد. بعد از مدتی پیر احمد آزاد و به قدرت رسید، سرانجام در سال ۸۱۲ هـ.ق بر اثر شورش اهالی پیر احمد از میان رفت.

سیزدهمین اتابک، ابوسعید پسر پیراحمد است که وی دو سال به عنوان گروگان نزد میرزا اسکندر در شیراز به سر برد و در سال ۸۲۱ درگذشت.

چهاردهمین اتابک، شاه حسین پسر ابوسعید است که در سال ۸۲۷ هـ. ق به دست بستگان خویش به قتل رسید.

پانزدهمین اتابک، غیاث‌الدین بن کاووس بن پشنگ است که سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ تیموری او را برکنار کرد.

بدین ترتیب، حکمرانی خاندان فضلاوی پایان یافت. بعد از انقراض اتابکان رؤسای طوایف بختیاری به قدرت رسیدند.

## اتابکان لر کوچک

سلسله اتابکان لر کوچک که بر قسمت شمال وغرب لرستان تسلط

داشت، از سال ۵۸۰ هـ.ق/۱۱۸۴م. شروع و در سال ۱۰۰۶ هجری/۱۵۹۷م. خاتمه یافت. پایتخت اتابکان لر کوچک خرم آباد بوده است.

نخستین اتابک، شجاع‌الدین خورشیدی از طایفهٔ جنگروی است. نیاکان خورشیدی در خدمت حسام‌الدین از طایفه ترک شولی که در اواخر حکمرانی سلجوقیان بر لرستان و خوزستان حکومت می‌کردند، درآمدند (۵۸۰-۵۵۰ هـ.ق) شجاع‌الدین خورشید از جانب حسام‌الدین شوهلی به شحنگی بخشی از لرستان منصوب شده بود. پس از مرگ حسام‌الدین، حدود ۵۷۰ هـ. ق شجاع الدین بر تمام لر کوچک دست یافت و طوایف رقیب را نیز سرکوب کرد. در این دوران وی با ترکهای بیات نیز جنگید و آنها را از خاک لرستان بیرون راند.

شجاع‌الدین مانند عشایر معمولاً تابستان را در گریت (بالاگریوه) و زمستان را در دولور (دهلران) می‌گذراند. وی در سال ۶۲۱ هـ. ق در سن یکصدسالگی درگذشت و قبرش مورد احترام لرهاست.

دومین اتابک لر کوچک سیف‌الدین رستم است. وی برادر زادهٔ شجاع‌الدین بود که با کشتن بدرالدین فرزند شجاع الدین، خود اتابک شد.

سومین اتابک، برادر سیف الدین رستم شرف الدین ابوبکر است.

چهارمین اتابک، عزالدین گرشاسب است. وی زن برادر خود را که ملکه خاتون و خواهر سلیمانشاه ابوه بود، به عقد ازدواج خود درآورد. (سلیمانشاه فرمانده کل سپاه خلیفه المعتصم بود).

پنجمین اتابک، حسام الدین خلیل بود که با کشتن عزالدین

گرشاسب بر جای او نشست.

ششمین اتابک، بدرالدین مسعود برادر حسام الدین خلیل است. وی به دربار منگو رفت و در رکاب هلاکو ملتزم گردید. بدرالدین مسعود شخصی از خود گذشته بود و در علوم دینی (فقه شافعی) تبحر داشت و تا سال ۶۵۸ هجری حکومت کرد.

هفتمین اتابک، تاج‌الدین فرزند حسام‌الدین خلیل است. وی به سال ۷۶۶ هـ. ق به فرمان آباقاخان کشته شد.

هشتمین اتابک، فلک‌الدین حسن پسر بدرالدین مسعود بود که با برادرش عزالدین حسین با کمک هفده هزار مرد جنگجو بیات را به عقب راندند و قلمرو خود را تا نواحی میان همدان و شوش از یک طرف، و از اصفهان تا سرزمین اعراب از جهت دیگر گسترش دادند. هر دو برادر به سال ۶۲۹ هـ. ق درگذشتند.

نهمین اتابک لرستان جمال‌الدین خضر پسر تاج‌الدین است. که به دستور گیخاتو فرمانروای مغول، به حکومت لرستان برگزیده شد. این اتابک در سال ۶۹۳ هـ. ق در نزدیکی خرم‌آباد به دست حسام‌الدین عمر پسر شمس‌الدین دارناکی کشته شد.

دهمین اتابک، حسام‌الدین عمر است که از حمایت طوایف مغول ساکن در مناطق همجوار لرستان سود می‌جست.

یازدهمین اتابک، صمصام‌الدین محمود است که حکومت را از اتابک حسام الدین عمر گرفت، ولی خود به دستور غازان خان اعدام شد.

دوازدهمین اتابک، عزالدین محمد است که طفلی خردسال بود.

پسر عموی او بدر بن مسعود از الجایتو لقب اتابکی گرفت و برقسمتی از لرستان حاکم شد. ولی بعدها عزالدین خود زمام را به دست گرفت.

سیزدهمین اتابک، همسرعزالدین محمد «دولت خاتون» است. حکومت دولت خاتون مقارن با زمانی است که حمدالله مستوفی مشغول نوشتن *تاریخ گزیده* بود. (۷۳۰ هجری قمری).

چهاردهمین اتابک، عزالدین حسین است که برادر دولت خاتون بود. عزالدین به دستور ابوسعید روی کار آمد و چهارده سال حکومت کرد.

پانزدهمین اتابک، شجاع‌الدین محمود فرزند عزالدین حسین است. وی در سال ۷۵۰ هـ ق به دست نوکران خود کشته شد.

شانزدهمین اتابک، ملک عزالدین فرزند شجاع‌الدین محمود است. وی نوجوانی دوازده ساله بود. در سال ۷۸۵ هـ ق/۱۱۸۳ م. شاه شجاع، حاکم فارس با قوایی به خرم آباد آمد و با دختر ملک‌عزالدین ازدواج کرد. مهمترین وقایع در عصر این اتابک، حمله تیمور در سال ۷۸۸ هـ ق به بروجرد و خرم آباد است که این دو شهر را به باد غارت داد. تیمور سران قوم لر را از بالای کوه به پایین می‌انداخت. سرانجام عزالدین به سال ۸۰۶ هـ ق به طرز نامعلومی کشته شد.

هفدهمین اتابک، سیدی احمد پسر ملک عزالدین است. وی همانند پدرش به طور منظم به مغولان مالیات نمی‌پرداخت. پس از

مرگ تیمور وی تا سال ۸۱۵ و یا ۸۲۵ هـ ق حکومت کرد.

هجدهمین اتابک، شاه حسین عباسی از نسل عباس‌ابن علی ابن ابی طالب است. وی از ضعف تیموریان استفاده کرد و قلمرو خود را گسترش داد. وی به شهرهای اصفهان و همدان و گلپایگان تاخت، و تا شهر زور نیز پیش رفت. ولی در آنجا به سال ۸۷۱ هجری قمری به دست ترکان بهارلو کشته شد.

نوزدهمین اتابک، شاه رستم فرزند شاه حسین است. وی از حامیان شاه اسماعیل اول به شمار می‌رود. شاه رستم خود را از نسل حضرت علی (ع) می‌دانست، لذا از شاه اسماعیل حمایت می‌کرد.

بیستمین اتابک، اغور (اغوز) است که پس ازمرگ پدر به جای او نشست. وی شاه طهماسب را در سرکوبی عبدالله خان ازبک به سال ۹۴۰ هجری قمری همراهی کرد.

بیست ویکمین اتابک جهانگیر برادر اغور بود که در غیاب برادر، خود را اتابک خواند، اما در سال ۹۴۹ هجری قمری اعدام شد.

بیست ودومین اتابک، پسر جهانگیررستم شاه بود که به وسیلهٔ لله‌اش ابومسلم گودرزی به طهماسب تحویل داده شد. شاه او را در قلعهٔ‌الموت زندانی کرد. از طرفی لرها پسر او را در قلعهٔ چنگوله در پشتکوه لرستان مخفی کرده بودند.

بیست وسومین اتابک، محمدی برادر شاه رستم بود. محمدی خود را به شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم نزدیک کرد، ولی پس از

مرگ آنها با سلطان مراد عثمانی کنارآمد. بعدها با عثمانی روابطش تیره گشت و مجدداً با صفویه روابط حسنه‌ای برقرار کرد.

بیست و چهارمین اتابک، شاهوردیخان فرزند محمدی است که مدتی در بغداد به عنوان گروگان به سر می‌برد. پس از مرگ پدر از بغداد گریخت و از دیوان سلطان محمد خدابنده منشور ایالت بدو عنایت شد. وی ابتدا با شاه عباس صفوی رابطهٔ حسنه‌ای برقرار کرد و از آنجا که خود را از نسل علی ابن ابی طالب می‌پنداشت و تعصب شیعه‌گری به خرج می‌داد کاملاً مورد تفقد شاه عباس بود. وی خواهر خود را به شاه عباس داد، شاه عباس نیز در مقابل یکی از شاهزاده خانمهای صفوی را به عقد شاهوردی‌خان درآورد.

شاهوردی‌خان در سال ۱۰۰۲ هـ ق حاکم همدان اغورلوسلطان‌بیات را که برای اخذ مالیات به بروجرد آمده بود، کشت. شاه عباس از خبرقتل اغورلوسلطان به خشم درآمد و جبههٔ خراسان را رها کرد، و عازم خرم آباد شد. شاهوردیخان از خرم آباد گریخت و به سیمره (کرخه) و از آنجا عازم بغداد شد. در نتیجه، شاه عباس حکومت لرستان را به شاه رستم داد. ولی در سال ۱۰۰۳ هـ ق شاهوردی‌خان عفو شد و مجدداً حاکم لرستان شد، اما دیری نپایید که میان او و شاه رستم اختلاف پیش آمد، و برای دومین بار در سال ۱۰۰۶ هـ ق شاه عباس برای دفع وی به لرستان شتافت. سرانجام شاهوردیخان در قلعهٔ چنگوله پشتکوه دستگیر و کشته شد. بدین

ترتیب به حیات سلسلهٔ اتابکان لر کوچک خاتمه داده شد. بعدها از همین خاندان حسین خان پسر عمهٔ شاهوردیخان به عنوان والی روی کار آمد که حکومت او و جانشینانش به پشتکوه محدود شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی